

تا کسی مسئول نباشد نمی‌داند يك مسئول با چه مشکلاتی سروکار دارد

مسئولان مختلف در شهرستانها

باید بسیار بیش از این به تئاتر و دست اندرکاران آن توجه داشته باشند

گفت و شنود ادبستان با سرپرست مرکز هنرهای نمایشی

علی منتظری: به آینده تئاتر بسیار امیدوارم

پیشگامان فرهنگ و مطامع فرهنگی
پایان مع علوم خنای



□ آقای منتظری به عقیده بعضی صاحب نظران، کلیشه‌ای بودن اجراها، ضعف عمده کار نمایشی در کشور ما است. به نظر شما چه باید کرد تا اجراها از حیات و طراوت برخوردار شود؟

■ نمی‌دانم مقصود شما از کلیشه‌ای بودن چیست؟ چون اینجا دو نکته می‌تواند مورد توجه باشد. نکته اول مربوط می‌شود به محتوا و مضامین نمایشها، و نکته دوم با شکل و فرم اجراها ارتباط پیدا می‌کند. به نظر من در این دو مورد به قدری تنوع وجود دارد که بحث از کلیشه‌ای بودن اجراها اصلا محلی از اعراب ندارد.

این يك نوع نگاه و پاسخ به سؤال شما است. از نگاه دیگری هم می‌توان به این سؤال پاسخ داد و آن این است که چرا اجراها، تماشاگر را سرشار نمی‌سازد و آنها را اغناه نمی‌کنند؟ در این ارتباط شما مشکل را باید در جای دیگری جستجو کنید. این پدیده معلول چند علت اساسی است:

اول: ضعف دانش تئاتری.

دوم: کمبود امکانات.

سوم: نبود انگیزه.

چهارم: بیگانگی با جریان بین المللی تئاتر.

پنجم: نوعی بی تفاوتی هنرمندان نسبت به محیط (محتوی و جغرافیایی) اطراف خویش.

ششم: وجود سیاستهای متعدد و متضاد و متناقض... و نکات دیگری که جزئی تر هستند. طبیعی است که اگر بر مشکلات فوق فائق آئیم، می‌توانیم اجراها را از زندگی و طراوت و حیات سرشار کنیم. به هر حال بنده معتقدم ضعف عمده کار نمایش، کلیشه‌ای بودن اجراها نیست. چرا که در سالهای اخیر اجراهای فوق العاده ممتازی به صحنه‌ها آمده است که هر کدامشان برای يك سال کارنامه تئاتری کشور ما کفایت می‌کند. شما فکر می‌کنید مثلا در کشورهای دیگر چه خبیر است؟ ازدهها و صدها اجرایی که به صحنه می‌رود همیشه یکی-دو تا از آن کارها است که به اصطلاح گل می‌کند. آنچه را که من مشکل تئاتر می‌دانم، نکاتی است که برشمردم و فکر می‌کنم باید متناسب با دستاوردهای فرهنگی انقلاب اسلامی، نسبت به رفع آنها همت گماشت.

□ احیای تئاترهای کوچک بازاری با توجه به نتیجه‌ی آن که در حقیقت احیای سنت «لاله‌زاری» است، چه دست آوردهایی داشته است؟

■ نه کسی دنبال احیای تئاتر کوچک بازاری است و نه احیای آن می‌تواند حاوی دستاوردی باشد. اگر مقصود شما احیای نمایش سنتی است، در این مورد حرف بسیار است.

اول اینکه احیای نمایش سنتی با احیای سنت «لاله‌زاری» فرسخها فاصله و اختلاف دارد.

دوم اینکه نمایش سنتی در يك تعریف شامل نمایشهای مذهبی، از جمله تعزیه هم می‌شود که به شدت با فرهنگ دینی و ملی ما همخوانی دارد.

سوم اینکه برد، خوانی، نقالی، نمایش عروسکی، خیمه شب بازی و... همه جزء سنتهای نمایشی ما هستند که به نظر حقیر توجه به آنها با نگاه ملی و انگیزه اعتقادی و اسلامی می‌تواند برای ما راهگشا

باشد. بیشتر توضیح می‌دهم. ببینید شما اگر بخواهید بگوئید که ما در زمینه هنری نمایشی حرفی برای گفتن داریم چه در فرم و چه در محتوا، واقعا فکر می‌کنید می‌توان یا زبان دیگران و زبان «بیگانه» و «غیرخودی» عرض اندام کرد. آنهم دردنیایی که تکنولوژی را با هنر عجین کرده‌اند و به آخرین تکنیک‌ها مسلح شده‌اند. اگر ما بخواهیم ادای آنها را در بیاوریم، در این مسابقه همیشه عقب خواهیم بود و تحقیر خواهیم شد. ما باید بر هویت دینی و ملی خود تکیه کنیم و با سرافرازی به یک زبان مستقل نمایشی دست یابیم. البته این به معنای نفی دیگران و عدم بهره‌مندی از دستاوردهای بشری نیست. منتها نکته در اینجا است که ما چگونه می‌خواهیم از دستاوردهای آنها استفاده کنیم. همچون یک «مغلوب» و یا نه، یک «انتخاب‌گر» باشیم؟ به خوبی روشن است که اگر ما به نمایشهای مذهبی و سنتی خود تکیه کنیم و در ارتباط با دیگران، «گزینشی» برخورد کنیم، دستاوردهای فوق‌العاده‌ای برای هنر نمایشی متصور خواهیم بود.

اتفاقا گرفتاری ما در تئاتر از روزی آغاز شد که عده‌ای در این کشور راه افتادند و جیغ بنفش زدند:

اولاً مردم را نسبت به تئاتر بدبین کردند.
ثانیاً به باورهای اعتقادی مردم دهن کجی کردند و ثالثاً همچون یک مغلوب، با احساس حقارت، هم خود را باختند و هم هنر اصیل ما بقا را به مسخره گرفتند و هم فساد و ابتذال مدرن را ترویج کردند و هم خیلی کارهای دیگر که ذکر آن بجز تکدر خاطر و ملال عایدی ندارد.

با توجه به همه این عرایض است که ما عزم خود را جزم کرده‌ایم تا به طور اصولی و صحیح به احیای نمایشهای مذهبی و سنتی بپردازیم. البته اگر در این راه اشکالاتی ملاحظه می‌شود، باید به طور طبیعی با آنها برخورد کرد و آنها را به نفع جریان صحیح حل نمود.

تئاتر امروز کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید. آیا به آنچه که ما امروز داریم، می‌شود عنوان تئاتر اطلاق کرد؟

بدون شك آنچه امروز نزد ماست، می‌تواند عنوان تئاتر داشته باشد. اگر عناصر تئاتر را بشناسید، بی‌هیچ تردید، این عناصر به شکل مطلوبی در اختیار ما قرار دارد. بر همین اساس ما در اینکه با اطمینان و یقین بگوئیم تئاتر داریم، شك و شبهه‌ای وجود ندارد. اما اینکه تئاتر امروز کشور چگونه ارزیابی می‌شود، بحث مفصلی می‌طلبد. همین قدر به شما عرض می‌کنم که امروز تئاتر به عنوان یک هنر مطرح، جایگاه خوبی در کشور ما دارد. از چند جهت:

- مورد توجه مسئولان است.
- استقبال مردم از تئاتر بیشتر شده.
- نهادهای سازمان‌های مختلف فرهنگی - هنری توجه جدی به تئاتر می‌پذیرد کرده‌اند.
- هنرمندان بسیاری، مجدداً تئاتر را در مرکز توجه خود قرار داده‌اند.
- در شهرستانها و استانها، تئاتر به عنوان یک جریان فرهنگی مطرح، حیاتی دوباره یافته است.
- بودجه و امکانات تئاتر نسبت به گذشته ارزشمند و مناسبی برخوردار شده است.
- تعداد نمایشها و اجراها به شکل فوق‌العاده‌ای

علی منتظری: بعضی از مشکلات ضعف اجراهای تئاتری ما از این قرار است: ضعف دانش تئاتری، کمبود امکانات، نبود انگیزه، بیگانگی با جریان بین‌المللی تئاتر و... سیاستهای متناقض.

در سالهای اخیر اجراهای فوق‌العاده ممتازی به روی صحنه آمده که هر کدام برای یک سال کارنامه تئاتری ما کفایت می‌کند

شما فکر می‌کنید که در کشورهای دیگر چه خیر است؟ از صدها اجرا، همیشه یکی دو تا گل می‌کند

احیای نمایش سنتی با احیای سنت «لاله زاری» فرسخها فاصله دارد باید بر هویت دینی و ملی خود تکیه کنیم و با سرافرازی به یک زبان مستقل نمایشی دست یابیم

افزایش یافته است (که خود این امر می‌تواند به تولید آثار ممتاز و ایجاد یک جریان قوی در تئاتر کشور منجر شود).

- برگزاری جشنواره‌های تئاتر - که می‌تواند محل بروز و ظهور استعدادها و خلاقیتها باشد - با سازماندهی جدیدی به دقت دنبال می‌شود.

- امروز مواد خواندنی و فرهنگ مکتوب تئاتری به شکل گسترده‌ای چاپ و منتشر می‌شود. ...

از این جهت به جرأت می‌توان گفت تئاتر کشور ما تاکنون چنین اقبالی را به خود ندیده بود.

- چشم انداز حضور در مجامع بین‌المللی برای تئاتر ما بسیار روشن شده است و حرکتهایی که تاکنون در این زمینه انجام شده، مثبت بوده و دستاوردهای خوبی داشته است.

- انجمن نمایش به عنوان یک تشکل تئاتری در شهرستانها امیدهای بسیاری را زنده کرده است... و خلاصه دهها دلیل دیگر که همه حاکی از حیات دوباره تئاتر در کشور ماست.

امروز تئاتر هم و سوسه‌انگیز شده. به هر حال خیلی‌ها امروز مایلند دوباره با تئاتر زندگی کنند. و این چیزی نیست مگر اینکه بپذیریم تئاتر امروز ما اگر چه در اندازه‌های عظیم انقلاب و دستاوردهای آن نیست، اما در راه آن با شتاب در حرکت است و به عنوان یک جریان فعال حیات دارد.

این نکته را هم اضافه کنم که ارزیابی کمی و کیفی تئاتر امروز در عین حال محتاج پژوهش هم هست. به صرف کلیات نمی‌توان داوری کرد. ما از نظر کمی و با توجه به آمار و ارقام، اوضاع و احوال تئاتر را در وضعیت فعلی، بسیار خوب توصیف می‌کنیم. در زمینه کیفی هم نکات برجسته‌ای از این قرارند:

- رشد نمایشهای ایرانی.
- کشف استعدادها و خلاقیتهای جوان ونو.
- حرکت به سمت مردم.
- افزایش توجه به نمایشهای مذهبی و سنتی.
- حضور عناصر برجسته در صحنه‌های تئاتر.

در مجموع، همانطور که گفتم امروز تئاتر ما وضع مناسبی دارد و من به آینده آن بسیار امیدوارم، به شرط آنکه از خط اسلام و انقلاب فاصله نگیرد و به آرمانها و باورهای مردم وفادار بماند.

□ برای جلوگیری از فرار نیروهای تئاتر به سینما چه باید کرد؟ شما چه طرحی دارید؟

■ چرا از واژه «فرار» صحبت می‌کنید؟ مگر کسی آنها را در تئاتر حبس کرده بود که آنها را فراری می‌نامید؟

به نظر من مسأله و مشکل سینما و تلویزیون، مسأله و مشکل ما نیز هست. اگر ما بتوانیم به آنها کمک کنیم، چه مانعی دارد؟ اگر هنرمندان تئاتر بتوانند به سینما و تلویزیون هم خدمت برسانند چه ایرادی دارد؟

به هر حال بنده اعتقاد دارم که هیچ مانعی در این راه وجود ندارد و نباید هم وجود داشته باشد. لذا با واژه «فرار» خیلی موافق نیستم.

به هر حال سینما و تلویزیون هم نیازهایی... بد که باید به وسیله هنرمندان سالم و متعهد تئاتر رفع گردد تا میدان به هنرپیشه‌های آنچنانی سینمای قبل از انقلاب سپرده نشود. این برای تئاتر و هنرمندان آن افتخاری است که بتوانند در سالم سازی فضای سینمای کشور نقشی ایفا کنند.

شاید شما بفرمائید از این سؤال مقصود دیگری دارید، مثلاً اینکه به نحوی بخواهید بگوئید که هنرمندان تئاتر به خاطر مشکلات مادی و معیشتی به سمت سینما کشیده شده‌اند و این می‌تواند برای تئاتر و مسائل آن قابل تأمل باشد. در این صورت باید عرض کنم که بله، متأسفانه عده‌ای از هنرمندان تئاتر به خاطر مشکلات زندگی ناچار می‌شوند علیرغم میل باطنی خود به کارهای دیگری از جمله سینما روی آورند. اما موضع ما:

در این زمینه ما نه قصد رقابت با سینما داریم و نه توان آن را. چرا که سینما علاوه بر اینکه یک مقوله «فرهنگی - هنری» است، دارای یک بار تکنولوژیک همراه با اقتصاد خاص خویش است. در حالی که تئاتر یک هنر ناب است. جوهر است. عشق است و علاقه. تنها کاری که ما در این زمینه می‌توانیم انجام دهیم و انجام داده‌ایم تکیه بر همین نقطه اتکاء است. فی الواقع ما بدون آنکه طرح خاصی داشته باشیم، سعی کرده‌ایم اگر از نظر مادی نمی‌توانیم کاری بکنیم حداقل از نظر فرهنگی - هنری و معنوی هنرمندان را خشنود نگاه داریم تا عشق و علاقه آنان آسیب نبیند.

البته اگر ریا نباشد این راه هم عرض کنم که ما از طریق انجمن نمایش چه در گذشته و چه در حال حاضر و چه در آینده کمکهای مادی به هنرمندان تئاتر را دنبال کرده و می‌کنیم. این کمکها، هم شامل آثار آنها می‌شود و هم شامل خودشان. در مورد اجراهای ایرانی هم حمایتها و ویژه‌ای اعمال خواهد شد که فکر می‌کنم این مورد هم زمینه مناسبی باشد در جهت تأمین جزئی هنرمندان تئاتر.

خلاصه کلام اینکه همه مسائل هنرمندان تئاتر هم مسائل مادی نیست. لذا در این زمینه و هم در زمینه تأمین معیشتی آنها، ما در فکراه حلهای مناسب هستیم. □ با توجه به ضعفهای غیرقابل تردید هنر نمایشی در ایران، آیا اقدامهایی مانند اعزام گروه تئاتر ملی به

فرانسه، منطقی به نظر می‌رسد؟

■ این ضعف‌های غیر قابل تردید کدامند که شما از آنها مطلعید و ما می‌خیر؟ و در تانی مگر به صرف وجود ضعف، می‌توان از حضور در عرصه‌های بین‌المللی چشم پوشید؟ سؤال شما مثل این می‌ماند که چون ما مثلاً در پزشکی عقب هستیم (از نظر تامین پزشک و بهداشت و بیمارستان و...) پس استاد و محقق و پژوهشگر ما در فلان کنفرانس علمی شرکت نکنند و مقاله ارائه ندهند. یا چون گرایش دانش‌آموزان ما به ریاضی کم است (یا نسبت به سابق کمتر شده) و یا به هر حال از این جهت ضعف‌هایی داریم دانش‌آموزان ما در المپیاد ریاضی شرکت نکنند. به نظر من اصولاً طرح سؤال بدین شکل غیر منطقی است.

ما به موازات انتخاب کارهای شایسته و خوب برای شرکت در مجامع بین‌المللی و معرفی فرهنگ و هنر میهن اسلامی خود، می‌توانیم به رفع ضعفها (اگر وضعی در جایی وجود داشته باشد) اقدام کنیم. شما می‌دانید که کارشناسان تئاتر معتقدند یکی از دلایل عدم ارتقای کیفی تئاتر در حد مطلوب همین انقطاع

دوم اینکه به نظر بنده انقلاب ما از این جهت دچار ظلم مضاعف شده است. انقلاب ما از این جهت در دنیا مظلوم واقع شده. در داخل اینهمه توجه به هنر می‌شود ولی در بیرون تبلیغات به نحو دیگری است. به هر حال یک روز باید این دروغهای بی‌شاخ و دم برای وجدانهای پاک و سالم افشاء شود. اعزام گروه‌های نمایشی با در نظر گرفتن همه شرایط و جوانب، و بدون اینکه حتی ذره‌ای مأموریت تبلیغی و سیاسی داشته باشند، در این راستا کاملاً موجه و منطقی است. اینکه گروهی از ایران می‌رود و برنامه اجرا می‌کند، خود این حضور پاسخ آنهمه تبلیغات شوم است.

در همین سفر اخیر به گفته دوست و دشمن، اجرای هنرمندان ما (چه از نظر تبلیغی و چه از نظر افشاگری و دهها مورد دیگر) کم نظیر توصیف شده است. با اینکه گروه ما نه شعاری دادند و نه چنین مأموریتی داشتند. آنها فقط رفته بودند که تئاتر اجرا کنند، و همین کار را هم کردند. همین کار چنان تاثیر شگرفی بر روحیه ایرانیان و خارجیان گذاشته بود که قابل بیان نیست. اکنون از شما می‌پرسم آیا می‌توان به دلیل وجود

کار انجام دهند ولی به هر حال آنها هم مشکلاتی دارند که باید به آنها توجه داشت. از جمله اینکه مثلاً همه کارهای صحنه‌ای را نمی‌توان ضبط و پخش کرد. و یا اینکه مردم بیش از آنکه به تئاتر علاقمند باشند به فیلم سینمایی و سریال دل می‌سپارند. خلاصه فعلاً ما به «جنگ هنر» شبکه دوم و آنونسهایی که از شبکه اول برای تبلیغ تئاتر پخش می‌شود، دل خوش کرده‌ایم. چرا که اگر اینها هم نبود به جرات می‌توانستیم بگوئیم تئاتر در تلویزیون محلی از اعراب ندارد.

خوب! این حرفها گویا امیدوار کننده نبود. اجازه دهید مقداری هم از قسمت دیگری بگویم. ما خود به تشکیل یک گروه تلویزیونی اقدام کرده‌ایم و در پی آن هستیم که مسأله آموزش ویدئویی تئاتر و ضبط و تولید تئاتر را متناسب با امکانات به طور جدی دنبال کنیم و اگر خدا بخواهد آنها را به تلویزیون هم خواهیم داد تا چنانچه صلاح دیدند از آنها استفاده کنند. فکر می‌کنم این کار بتواند تا حدی به ترویج فرهنگ تئاتر در کشور از طریق تلویزیون کمک کند. این نکته را فراموش نکنید که تلویزیون یک دستگاه مستقل است و ما

گرفتاری ما در تئاتر از روزی آغاز شد که یک عده راه افتادند و جیب بنفش زدند: هم مردم را به تئاتر بد بین کردند و هم به باورهای آنها دهن کجی کردند و هم مانند یک مغلوب، خو در باختند و ابتذال را ترویج کردند
امروز به دلایل زیر تئاتر جایگاه خوبی در کشورمان دارد:

توجه مسئولان، بیشتر شدن استقبال مردم، توجه نهادها و سازمانهای مختلف، توجه مجدد هنرمندان، فعالیت شهرستانها، برگزاری جشنواره‌ها، بیشتر شدن بودجه تئاتر و... چاپ آثار مکتوب تئاتری



نمی‌توانیم برای آنها برنامه‌ریزی کنیم. ما باید هماهنگ با آنها عمل کنیم نه آنها با ما. □ چرا در ظرف سالهای گذشته بر شمار سالن‌های نمایشی کشور افزوده نشده است؟

■ اطلاع شما در این مورد کامل نیست. اتفاقاً اگر چه هنوز یکی از مشکلات اساسی تئاتر شهرستانها و حتی تهران، «سالن» است ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر شمار سالن‌های تئاتر افزوده شده. منها این افزایش متناسب با نیاز نبوده است. دلیل آنهم کاملاً مشخص است. ما درگیر جنگ تحمیلی و دفاع مقدس بودیم و طبیعی است که در چنین حالتی نمی‌توان توقع داشت که ساختن سالن تئاتر در اولویت باشد. خوشبختانه هم در طول سالهای گذشته بر اثر حرکت‌های خودجوش و هم در طرح مجتمعات فرهنگی - هنری، ساخت و پیش‌بینی سالن تئاتر دنبال شده و هم در برنامه اول توسعه، ایجاد مجتمع‌های «فرهنگی - هنری» (شامل سالن تئاتر، کتابخانه و...) در تهران و شهرستانها تصویب شده و هم به صورت مشخصی ایجاد چهار تئاتر شهر در مراکز استانها (اصفهان - یزد

ضعف از چنین امکانی بهره نبرد؟ تجربه به ما ثابت کرد که اتفاقاً ما علیرغم همه مسائل و مشکلات به این موضوع باید به طور جدی فکر کنیم و در فکر گسترش این رفت و آمدها باشیم. البته با حساب و کتاب. □ برای استفاده از تلویزیون در جهت ترویج فرهنگ تئاتر در کشور، چه برنامه‌هایی در نظر دارید؟ (مخصوصاً با توجه به تفاهت‌هایی که ما بین اجرای صحنه‌ای و اجرای تلویزیونی وجود دارد).

■ البته من دیگر از دست تلویزیون خسته شده‌ام. از بس ما جلورفتیم و آنها عقب رفتند، دیگر ناامید شده‌ام. لابد این حرفها مدیران تلویزیون را ناراحت خواهد کرد ولی به هر حال اگر چه همه آنچه را که گفتم جدی نیست، منتها بخشی از آن واقعیت دارد. ما با گروه ادب و هنر تلویزیون وارد مذاکره شدیم و طرحی را هم آماده کردیم ولی به جایی نرسید. با مدیران محترم دو شبکه جلسه گذاشتیم بازهم به جایی نرسیدیم. اخیراً با مدیریت محترم شبکه دوم مذاکراتی داشتیم که امیدوار کننده‌تر از مذاکرات پیشین است. البته من مطلع هستم که مدیران تلویزیون می‌خواهند

است. یعنی اینکه ما نمی‌دانیم و خیرنداریم در دنیا چه می‌گذرد و امروز تئاتر در کجای قله فرهنگ و هنر ایستاده است. اگر چه نه به تمام و کمال ولی به هر حال این رفتنها اولاً می‌تواند محک خوبی باشد برای بازشناسی خودمان و ثانیاً معرفی تواناییهای هنرمندان کشور و هنر جمهوری اسلامی ایران و ثالثاً کمکی است به یادگیری و آموزش یافته‌های نوین. که این خود موثر است بر حرکت تئاتر در کشور و رابعا چشم‌انداز تازه‌ای را باز می‌کند برای توجه بیشتر هنرمندان به تئاتر. فکر می‌کنم در راه‌حلهایی که در پاسخ سؤال قبلی عرض کردم این را هم باید اضافه کنید که این کار به هر حال از نظر مادی می‌تواند به حال هنرمندان تئاتر مفید واقع شود.

علاوه بر همه موارد فوق دو نکته اساسی را هم نباید فراموش کرد: نکته اول اینکه ما تا زمانی که به صرف وجود ضعف و به تعبیر شما ضعف‌های غیر قابل تردید در لاک خود فرو رویم و در پی معرفی آثار خود بر نیاییم، همچنان درگیر تبلیغات مسموم دشمنان انقلاب و اسلام و جمهوری اسلامی ایران خواهیم بود و نکته

- همدان - مشهد) پیش بینی و مصوب شده است.

□ یکی از مسائل عمده در کار تئاتر کشور نبود یک سیستم نقدنویسی فنی و تخصصی است که سبب می شود کارها بدون ملاحظات از این دست به صحنه بیایند و بعد محو شوند، چه باید کرد؟ و چرا ما منتقد فعال و حرفه ای تئاتر نداریم؟

■ این کار هم مثل همه کارهای تخصصی نیاز به آموزش دارد. به نظر من راه حل بنیادی آن ایجاد رشته یا گرایش یا نام «نقد تئاتر» و یا چیزی شبیه آن در دانشکده ها و آموزشکده های تئاتری است. و یا اگر این کار در دانشکده های تئاتری امکان پذیر نباشد ایجاد این گرایش در رشته های روزنامه نگاری است. به هر حال این کار با یستی بدین طریق راه حل اصولی پیدا کند. راه وسط هم وجود دارد و آن مدداری توجه بیشتر خود مطبوعات و مجلات است. مثلاً همین روزنامه اطلاعات خودمان نه صفحه هنری دارد و نه نقد تئاتر و سینما. البته خبرها درج می شود ولی به هر حال وقتی نقد فنی و تخصصی نوشته شد کجا باید چاپ شود؟ یا گاهی در پاسخ به گلایه های ما، دوستان مطبوعاتی می گویند اگر بخواهند صفحه ای و یا مطلبی را حذف کنند (به خاطر کمبودجا) اول می روند سراغ مطالب هنری! در میان مطالب هنری هم اول از همه می افتند به جان تئاتر! خوب یا چنین وضعیتی نقدنویس فنی تربیت نمی شود. شما خودتان بهتر می دانید که به هر حال اگر یک نویسنده و منتقد مطلب بنویسد و چاپ شود، به محک تجربه، ارزیابی خواهد شد. اشکالاتی بر او خواهد گرفت، تعریفهایی از او خواهند کرد و در این میدان او ایامی گیرد که چگونه نقد را تخصصی تر و فنی تر بنویسد. ولی وقتی او بنویسد و جایی برای چاپ نداشته باشد، چه فایده؟ می شود گزارشگر. از این رو با این که من به سهم خود همیشه بخشی از موفقیتهای تئاتر کشور را در سالهای اخیر مروهون زحمات و خدمات همکاران مطبوعاتی می دانم، ناچار به ذکر این نکته هستم که بگویم: «واقعا اگر به سوال خود مومن هستید شما شروع کنید. به راستی در کجای «ادبستان» نقد فنی و تخصصی دیده می شود؟ شما برای نقد تئاتر جا باز کنید حتماً به سرور به آنچه می خواهید (اگر چه نه کامل) دست خواهید یافت. علاوه بر اینها ملاحظات نیز وجود دارد که موجب می شود تا ما نقد فنی در مطبوعات نبینیم و از این بابت فکر می کنیم نقد فنی وجود ندارد. در حالی که علت اصلی عدم نقد و منتقد تئاتر در کشور ما صرفاً این مساله نیست. مثلاً منتقدی، می نویسد و وقتی هم می نویسد ولی پس از نوشتن می بیند اگر آن را چاپ کند به جای تاثیر مثبت روی گروه و کار آنها، اثر عکس می دهد. روحیه آنها خراب می شود و از این قبیل مسائل. خوب، منتقد در این حالت ترجیح می دهد از کنار کار به نحوی عبور کند که نه سیخ بسوزد نه کباب. لذا تا ما ظرفیت پذیرش نقد را در خود بالا نبریم، واقعاً منتقد نمی تواند با اعصاب آرام بنویسد و هر آنچه می خواهد بگوید. از این بابت به نظر بنده باید ما هنرمندان تئاتر بدور از اینگونه ملاحظات به یاری منتقدان بشتابیم تا آنها بتوانند راحت کار خود را انجام دهند. نکته دیگر اینکه واقعاً در بعضی از نوشته ها، کینه ها و دوستی ها را می توان به راحتی دید و تشخیص داد.

مگر به فرض وجود ضعف در تئاترمان می توانیم از حضور در صحنه های بین المللی چشم پوشی کنیم. یکی از دلایل عدم ارتقای کیفی تئاتر به نظر کارشناسان، همین انقطاع است.

یکی از راههای گسترش فرهنگ سالم نقد تئاتر، همکاری مطبوعات است... به راستی در کجای «ادبستان» نقد فنی و تخصصی دیده می شود؟

در حال حاضر، منتقد ترجیح می دهد کاری کند که نه سیخ بسوزد نه کباب! علتش هم این است که ما ظرفیت پذیرش نقد را به اندازه لازم نداریم

وقتی از انقلاب و پیامهای آن صحبت می شود، بعضی ها فکر می کنند باید یک مشت شعار تحویل تماشاگر داد... و این خود اثر معکوس و ضد تبلیغی دارد

طبیعی است که در چنین فضایی نقدنویسی فنی و تخصصی فراموش می شود. در چنین فضایی، «انتقام» رشد می کند نه «انتقاد». وجه خوب فرمودند حضرت امام (ره) که انتقاد با انتقام فرق دارد. (نقل به مضمون) در این زمینه چون مورد علاقه من نیز هست، حرف زیاد است. انشاء الله بماند تا در فرصتی دیگر بیشتر بحث کنیم. سر شما را درد آوردم، ببخشید.

□ تئاتر به عنوان یک وسیله ارتباط جمعی، بالاخص در سالهای اخیر، در کار ارائه پیامهای انقلاب اسلامی به عامه، موفقیتی نداشته است. در این مورد چه نظری دارید و چگونه می شود این جریان را احیاء کرد؟

■ عامه نیاز چندانی به دریافت پیام انقلاب اسلامی از طریق تئاتر ندارند. آنها سالهاست که با تمام وجود جوهر خویش پیام انقلاب اسلامی را دریافت کرده اند و به صورت نهادی با آنها عجین شده اند. اتفاقاً در این زمینه، عامه مردم به خاطر فطرت پاک و بی آرایش از ما جلوترند، آنها آنقدرها پیچیدگی درونی ندارند که همه چیز را بخواهند با استدلال و دانش آکادمیک دریافت کنند.

اما اگر نظر این باشد که تئاتر می تواند و باید جهت جاودانه شدن پیامهای انقلاب اسلامی در تاریخ و انتقال آن به ملل دیگر و نسل آینده بیش از اینها از خود تلاش و کوشش نشان دهد، بله بنده با شما موافقم که تئاتر هنوز توانسته است متناسب با عظمت انقلاب اسلامی خودی نشان دهد.

اما اینکه چگونه می شود این جریان را احیاء کرد به نظر بنده محتاج و مستلزم توجه به نکاتی است. از جمله:

- پرهیز از شعار بردازی. معمولاً وقتی صحبت از انقلاب و پیامهای آن می شود بعضی ها فکر می کنند باید یک مشت شعار تحویل تماشاگر داد. این امر باعث می شود اولاً مردم از تماشای تئاتر منصرف شوند و این مکانیسم به تدریج سالن ها را خالی می کند. ثانیاً اثر ضد تبلیغی و معکوس دارد، به این معنا که این کار نه

تنها باعث تثبیت و انتقال پیامهای انقلاب نمی شود، بلکه یک حالت تدافعی و انعکاسی نیز ایجاد می کند. - توجه به روح حاکم بر پیامهای انقلاب و مذاقه در آنها و انعکاس مطلوب آن در آثار نمایشی.

در این رابطه، مهمترین موضوع، شناخت انقلاب اسلامی و اهداف و پیامهای آن است. برای مثال پیامهای محوری انقلاب ما چنین است: استقلال، آزادی جمهوری اسلامی، به نظر من مثلاً اگر ما به معنای استقلال دقیق نگاه کنیم می تواند به آثاری که به نحوی این موضوع را مطمح نظر دارند، بپردازیم. چه ایرانی و چه خارجی، در واقع این کار نوعی در خدمت ترویج پیامهای انقلاب بوده است.

یا فرض بفرمائید یکی از آثار و برکات انقلاب اسلامی این است که ما «از خود بیگانه» نباشیم و به هویت دینی و ملی خود اتکاء داشته باشیم، در این راستا باز اعتقاد من این است آثاری که در این جهت گام برمی دارند در واقع در خدمت انقلاب و بیبا، آن هستند.

پس ملاحظه می فرمایید که اگر ما با روح حاکم بر شعارها و پیامهای انقلاب اسلامی آشنا شویم، دنیای گسترده ای از مفاهیم و مضامین را پیش رو خواهیم داشت. و لذا اولین قدم در این امر مهم شناخت انقلاب و اهداف آن است.

- موضوع دیگر، در ارتباط با احیاء و ترویج پیامهای انقلاب در حیطه تئاتر به تربیت نیرو و کادر برمی گردد، ما در این زمینه به نیروهای مومن فهیم و فاضل و کاردان سخت نیازمندیم، اگر چنین نیروهایی پا به عرصه نگذارند و یا توسط دستگاههای مسئول تربیت نشوند، بدون شک پیشرفت این کار با مشکل مواجه خواهد شد.

- مسئله دیگر تولید متونی در همین ارتباط است، نویسندگان ما باید با نگاهی به اطراف خویش و با توجه به مفاهیم و الایبی که زاینده فرهنگ انقلاب اسلامی است با در نظر گرفتن همان شرایطی که عرض کردم متون قوی و محکمی را تولید کنند که گروههای اجرایی برای به صحنه کشیدن آن وسوسه شوند. اگر ضعیف ترین متن ها، متن هایی باشد که به پیامهای انقلاب می پردازد در واقع سقوط از همین شروع می شود.

ارائه بهترین پیامها و مفاهیم در قالبهای ضعیف و شکننده و غیر هنری (در عرصه هنر) بدترین نوع دفاع از انقلاب و آرمانهای مردم است از این رو متونی که در ارتباط با پیامها و حوادث و مفاهیم انقلاب نگاشته می شود باید بهترین و قوی ترین بافت دراماتیک را داشته باشد والا آثار ضعیف، علاوه بر اثرات منفی، ذوقی را نیز بر نخواهد انگیخت.

□ یا توجه به نبود متنهای مناسب تولیدی، اکثر گروهها دست به دامان متنهای ترجمه ای شده اند. چه باید کرد؟

اینکه متن های مناسب ایرانی کم است، حرفی نیست ولی این بدان معنا نیست که اکثر گروهها دست به دامان متن های ترجمه ای شده اند، برای مثال در

سال گذشته در تهران نسبت اجرای نمایشهای ایرانی به خارجی، يك به پنج یا چیزی در همین حدود بوده است. در مورد گسترش و توسعه نمایشهای ایرانی هم همانطور که اشاره کردید، بهترین راه، تولید متون مناسب است، در این راه اولاً باید حقوق نویسندگان نمایشهای ایرانی به خوبی و شایستگی مورد ملاحظه و توجه قرار گیرد، ثانیاً باید کارگاههای نمایشنامه نویسی را زیر نظر استادان فن تاسیس کرد تا تولید متن مناسب امکان پذیر باشد و ثالثاً باید برای اجرای نمایشهای ایرانی (که فی الواقع نوعی حمایت از نویسندگان داخلی است) تسهیلات و حمایتی ویژه ای در نظر گرفته شود.

□ برای جبران مساله کمبود متنهاى نمایشی، مدتی است به چاپ کتابهایی در این زمینه دست زده اید، لکن ظاهراً هنوز مشکل برقرار است، چه برنامه ای دارید؟
■ ما کماکان چاپ و انتشار متون نمایشی را دنبال خواهیم کرد. به نظر من اگر مشکل کاغذ و مواد اولیه و بودجه در کار نباشد، این کاریکی از بهترین روشهای تامین کمبود متون نمایشی است. در این راستا اولاً نویسندگان ترغیب می شوند که در تولید آثار بیشتر قدم بردارند و ثانیاً با تولید زیاد است که آثار برجسته و ممتاز کشف می شود و ثالثاً به سادگی در اختیار کلیه علاقمندان قرار می گیرد.

علاوه بر اینها برگزاری مسابقات نمایشنامه نویسی به منظور کشف استعداد های جوان و خلاق در تامين این کمبود راه موثری است که ما تجربه اولین دوره آن را پشت سر داریم و انشاء الله در آینده هم آنرا دنبال خواهیم کرد.

بی فکر نیستیم که کارگاه نمایشنامه نویسی را هم به بیاندازیم. اگر چه امروز انتشارات نمایش، دفتر تهیه و تدوین و تولید متون نمایشی کارگاه تئاتر کودک و نوجوان و کانون نمایشهای مذهبی و سنتی همه در مرکز هنرهای نمایشی به طور جدی، پیگیر امر تامين متون نمایشی هستند و تاکنون نیز کارنامه درخشانی داشته اند. برای نمونه، کارگاه تئاتر کودک و نوجوان که مجموعه نمایشنامه هایی را ویژه کودک و نوجوان تهیه و آن را با نام «گلبرگ» منتشر می کند، بیش از سی متن نمایشی را زیر چاپ دارد، و با انتشارات نمایشی و دفتر تهیه و تدوین و تولید متون نمایشی تاکنون متجاوز از چهل نمایشنامه را منتشر کرده اند و همین تعداد نمایشنامه را در دست انتشار دارند. به هر حال به نظر من مجموع این اقدامات می تواند کمک موثری باشد به برطرف کردن کمبود متن.

□ گروه های شهرستانی با توجه به مکانیسم طبقه بندی مناطق از نظر ارائه کارهایشان در جشنواره های استانی با مشکلاتی روبرو هستند و معتقدند که در این رهگذر، بهترین ها، به جشنواره های سراسری تئاتر فجر راه نمی یابند. برای هماهنگی داوری ها در چنین جشنواره هایی و برای برطرف کردن مشکلات جشنواره تئاتر استانها چه طرح هایی دارید؟

■ ببینید اصولاً هر کجا داوری صورت می گیرد، به

هر حال نوعی شکوه و گلایه هم وجود دارد، اما ما برای اینکه واقعا بتوانیم حتی المقدور با گزینش بهترین ها کار جشنواره فجر را سامان بدهیم، امسال يك دستور العمل و جدول امتیاز آماده کرده ایم که برای کلیه استانها ارسال شده است. در واقع امسال هر گروه يك کارنامه دارد که وضعیت آنها را روشن می کند. در عین حال باید توجه داشته باشید که این جداول هم نمی تواند مشکلات را به طور کلی رفع کند، اما در «کاهش» آنها چراهی، چون ما نمی توانیم يك گروه مشخص و واحد را برای داوری همه کارها بگماریم. این کار غیرممکن است برای حل این موضوع يك اعتقاد شخصی هم خود داشتیم که پس از نظرخواهی

به عمل آمده، اکثر مسئولان و هنرمندان معتقد بودند این کار شدنی نیست و لذا ما از آن صرف نظر کردیم. بنده معتقد بودم در جشنواره های استانی و مناطق - خود نویسندگان و کارگردانان هر استان و منطقه بنشینند و در حضور دبیر جشنواره و ناظر اعزامی ما با توافق و تفاهم و بحث و اقیان، دو کار استان و منطقه خود را انتخاب کنند، منتها هم هنرمندان شهرستانی و هم مسئولان، اکثراً با این کار موافق نبودند، لذا پس از آن، جداول امتیازدهی طراحی شد. به هر حال امیدواریم تجربه امسال بتواند هم در کاهش مشکلات مشترک باشد و هم در ارتقای کیفی آثار و بالطبع غنای



خود جشنواره ها کار ساز گردد.

□ آنچه شاید بیش از همه چیز در سالهای اخیر در ارتباط با تئاتر کشور مطرح بوده، مساله فقدان خلاقیت، و در عوض پرمردگی گروههای تئاتری در کشور است، شاید بتوان ادعا کرد که بخشی از علت این مساله، سهل گرفتن و ساده انگاری مسئولان تئاتر در این زمینه بوده است. نظر شما در این زمینه چیست؟

■ قسمت اول ستوال شما يك نظریه است و به جای خود محترم، اما من همه آن را قبول ندارم. اتفاقاً اگر خلاقیت و نشاطی می توان در صحنه تئاتر دید، در همین سالهای اخیر است. نه اینکه قبلاً نبوده، نه، بلکه بیشتر شده و شتاب گرفته است.

در مورد قسمت دوم ستوال هم عرض بنده این است که تا کسی مسئول نباشد نمی داند که مسئول با چه مشکلاتی مواجه است برای مثال شما می فرمائید سهل گرفتن و ساده انگاری ولی اعتقاد ما چیز دیگری است. چرا؟ برای اینکه اگر مدیران و مسئولان بخواهند در این زمینه کمی به اصول وفادار بمانند، از فردا اعتراضها بلند می شود که مسئولان سخت گیری می کنند و ممانعت ایجاد می نمایند. برای مثال کسی پیشنهاد اجرای هملت را داده بود به او گفته بودند که این کار از شما بر نمی آید، جدای از اینکه این مساله به چه میزان حق بوده یا ناحق، فرد مذکور که اتفاقاً هنرمند پرکاری نیز هست به من شکوه می کرد که به من توهین شد. بالاخره ما در موضع مسئولیت نمی دانیم باید سخت گیری بکنیم یا نکنیم، راه وسط به نظر من این است که هم ما به اصول کار نمائی وفادار باشیم و هم خود هنرمندان نسبت به کار خود جدی باشند و هم مطبوعات و منتقدین با اجراها برخورد فنی و هنری لازم را معمول دارند.

به هر حال این کار به تنهایی از مسئولان ساخته نیست. در این قضایا پای مسئولان که به میان می آید، هزار حرف ساخته می شود: نمی گذارند، نگذاشتند و....

این نکته را در پایان اضافه کنیم که اصولاً بنده معتقدم قبل از آنکه ما بخواهیم اقدامی بکنیم، گروههای نمایشی خود باید متوجه خشکسالی کار خویش بگذارند، البته این حرف به معنای عدم سیاست گذاری، مرز بندی و عدم رعایت حدود و ثغور دانش تئاتری و توان و قابلیت های هنرمندان تئاتر نیست، بلکه اشاره من بیشتر به این نکته است که ما موظفیم به کسانی که می خواهند در زمینه تئاتر کار کنند، کمک کنیم و تسهیلات لازم را برای آنان فراهم کنیم.

اعتقاد دیگری هم وجود دارد که می گوید شما امکانات محدود را اینگونه سخاوتمندانه در اختیار همه نگذارید. آنها می گویند این کار شما دو لطمه به تئاتر می زند: اول اینکه هر کسی از راه می رسد می خواهد تئاتر کار کند و ثانیاً این امکانات محدود وقتی تقسیم می شود به کسانی که واقعا می خواهند آثار قابل تأملی ارائه دهند نمی رسد و یا به اندازه نمی رسد و همین امر باعث نزول این آثار می شود.

البته من با نفس اصلی این استدلال چندانی مخالف نیستم بلکه حتی آن را قبول هم دارم ولی چه

کنم که مثلاً سرپرست مرکز هستم و باید پاسخگوی همه باشم. من نمی‌توانم به جوانی که با دنیایی از امید و آرزو زحمت و مشقت، کاری رابرای صحنه آماده کرده، بی‌توجه باشم. من نمی‌توانم به گروهی که در فلان شهرستان کاری کند و دست‌نیاز به سوی ما دراز کرده، جواب رد بدهم، من نمی‌توانم به نیروهای باصفا و مومنی که در گوشه شهر و یا در جایی دیگر به کمکهای ما دل بسته‌اند جواب منفی بدهم.

□ به نظر می‌آید علی‌رغم تأکیدی که روی تقویت گروههای تاتار در شهرستانها وجود دارد، هنوز چیز مستقلی به نام تاتار شهرستان در کشور نداشته باشیم. نبود سالن‌های مناسب، عدم همخوانی فرهنگ تاتار با مردم و... از جمله عواملی هستند که به عدم شکوفایی تاتار در شهرستانها دامن می‌زنند. نظر شما چیست؟

■ عواملی را که شما نام برده‌اید، منکر نیستم و آنها را جزو مشکلات تاتار شهرستان می‌دانم ولی اعتقاد من این است که تاتار ما هنوز هم که هنوز است، دارد از جیب تاتار شهرستان خرج می‌کند. تاتار شهرستان در کشور ما به طور جدی وجود دارد و البته مشکلاتش هم جدی است، به هر حال هم به طور کمی و هم به طور کیفی، تاتار در شهرستانها در حال ارتقاء است. نگاهی به اوضاع و احوال تاتار شهرستانها، از جمله نگاهی به تشکیل حدود ۱۰۰ انجمن نمایشی در شهرستانها در کمتر از دو سال برگزاری جشنواره‌های استانی و منطقه‌ای و همچنین دهها و صدها حرکت اجرایی که در صحنه‌های تاتار شهرستان دنبال می‌شود همه و همه نشان از آن دارد که تاتار شهرستان یک امر جدی است و اگر ما هم آنرا جدی تلقی نکنیم، کارنامه آن چنین اقتضای می‌کند که باور داشته باشیم تاتار شهرستان وجود دارد، زنده است و حرکت می‌کند. ما امید زیادی به تاتار شهرستان داریم و به همین میزان نیز خود را درگیر مشکلات آنها کرده‌ایم تا خدا چه بخواهد و چگونه مشکلات آنها سامان بگیرد.

مخفی نماند که همه مشکلات تاتار شهرستان هم بر کمبود یا نبود سالن خلاصه نمی‌شود اگر چه این موضوع مهم است ولی مهمتر از همه، عدم توجه مسئولان منطقه‌ای به هنرمندان تاتار شهرستان است. اگر دست محبتی به سوی آنان دراز شود به طور خلاصه آنها راتحویل بگیرند، بخش عمده‌ای از مشکلات آنها حل خواهد شد. مسئولان محترم در مناطق از انجمن محترم جمعه و جماعت تا استانداران و فرمانداران و مسئولان ادارات کل و ادارات فرهنگ و ارشاد اسلامی و سایر مسئولان از جمله شهرداری‌ها اگر عنایت بیشتری به هنرمندان تاتار داشته باشند به طور قطع و یقین خود نیز از مواهب گسترش تاتار در منطقه بهره‌مند خواهند شد، تاتار با توجه به جذابیتهایی که دارد به خصوص برای جوانان و نوجوانان و با توجه به روحیه آنها در چنین سنینی می‌تواند عامل بسیار موثری باشد برای جلوگیری از رشد بعضی از فاسد و دهها خاصیت دیگر که می‌دانند و می‌دانیم.

□ باتشکر فراوان، به خاطر این همه صداقت و حسن نیت، برایتان صمیمانه آرزوی توفیق روزافزون دارم.

غزل یا قصیده؟



خوانندهٔ نکته‌نویس سنج آقای علیرضا دولتشاهی ضمن مطالعهٔ دو جلد از مجموعه «شاهکارهای ادبیات فارسی» به نکتهٔ ظریفی برخورد و آن را به طور مفصل برای ادبستان نوشته‌اند. چاپ خلاصه‌ای از نامهٔ ایشان را برای سایر خوانندگان، خالی از لطف ندیدیم:

جنیدی است که انتشارات امیرکبیر اقدام به نشر مجموعه‌ای تحت عنوان «شاهکارهای ادبیات فارسی» نموده و تاکنون بیش از پنجاه جلد از این سری به دست علاقه‌مندان رسیده است. هدف مجموعه فروغی آنطور که از یادداشت ناشر برمی‌آید، این است که از هر نویسنده نمونه‌ای بدیست داده شود به این طریق نسل حاضر امکان آشنایی با کتب مهم شعر و نظم هزار ساله فارسی را بیابد. خانم دکتر زهرا خالری نمونه‌هایی از غزلیات فارسی را در جلد ۱۲ این مجموعه با عنوان «نسخه غزل فارسی» گردآورده‌اند که غزل فارسی از سنایی تا حافظ را دنبال می‌کند. در صفحه ۲۳ این دفتر غزلی از سعدی شیرازی با مطلع «می‌روم و ز سر حسرت به قفایم نگرم» درج شده و آن‌طور که بر می‌آید، شعری است که سعدی به هنگام سفر و دور شدن از شیراز سروده است. و اما آقای دکتر جعفر شرف هم نمونه‌هایی از قصاید سعدی را در جلد ۲۹ این مجموعه با عنوان «گزیده قصاید سعدی» گرد آورده‌اند. در صفحه ۲۶ این کتاب «قصیده‌ای» از سعدی با مطلع «می‌روم و ز سر حسرت به قفایم نگرم» چاپ شده است.

سوالی که با خواندن این دو جلد از مجموعه «شاهکارهای ادبیات فارسی» در ذهن ایجاد می‌شود این است که چگونه شعر معروفی از سعدی هم می‌تواند غزل باشد و هم قصیده؟ گریه که بعضی موارد استثنایی وجود داشته باشد اما آیا فرم‌های شعری ادبیات فارسی با عمر هزار ساله خود هنوز آن قدر روشن صرف نشده‌اند که چهارچوب مشخصی را برای آنها بتوان همین کرد؟

یادآوری می‌کنم که این شعر سعدی در نسخه «مخند علی فروغی» که بنابر مقدمه خود چنانچه دکتر جعفر شمار بهترین و معتبرترین نسخه دیوان سعدی (تاکنون) به شمار می‌رود جزو «غزلیات» آمده و مطالب آن که اساس کار این گزیده نیز همین نسخه فروغی بوده است.

و اگر بفروغی، گردآورنده این غزل را قصیده می‌دانند، چرا توضیح قانع کننده‌ای برای خواننده علاقه‌مند نیاورده‌اند؟ خود ایشان در یادداشتی غزل از شعر دیگر سعدی، با مطلع «سعدی اینکه به قدم رفت و به سر باز آمده» در صفحه ۲۲ کتاب می‌نویسند: «رفتن سعدی از شیراز در قصیده‌ای دیگر است به مطلع: «می‌روم و ز سر حسرت به قفایم نگرم» که در قافیه مهم در همین گزیده آمده است». که خود بنیانگر قصیده دانستن این شعر است، ولی شگفتنا همین شعر اخیر نیز در نسخه فروغی «غزل» شمرده شده است! همچنین قصیده‌ای که در صفحه ۲۵ کتاب یا مطلع «شرف نفس به خود است و کرامت به سجده» چاپ شده نیز در نسخه فروغی به عنوان غزل آمده است.

آقای دکتر شمار شعری را که در صفحه ۲۹ با مطلع «خرماتوان خورد از این خار که گشتم» آورده‌اند «غزل» می‌دانند و درخواستی می‌نویسند: «از غزلیات است اما می‌تواند از حیت محتوی در ردیف قصاید جای گیرد». ای کاشی چنین توضیحی در مورد سایر موارد ابهام و تناقض نیز به کار می‌رفت.

علیرضا دولتشاهی